

نقش آفرینی اتحادیه اروپا از دیدگاه سازه انگاری

پیمان وهاب پور*

چکیده

از آغاز همگرایی اروپایی با تأسیس جامعه ذغال و فولاد در سال ۱۹۵۲، تا شکل‌گیری اتحادیه اروپائی، نقش آفرینی این نهاد بین‌المللی از موضوعات بحث‌برانگیز در حوزه روابط بین‌المللی بوده است. ققر نظریه‌های سنتی و خردگرا در تبیین این امر مناقشه‌مذکور را هر چه بیشتر افزایش داد و کمکی به حل مسئله نکرد. تأکید بیش از حد آنها بر قدرت نظامی و دولت محوری باعث شد تا به خودی خود اتحادیه اروپا از دایره تحلیلی آنها به نوعی به حاشیه رود و یا در بهترین وضعیت ممکن به بررسی تأثیر گذاری تک تک دولتهای عضو این نهاد بپردازند.

با توجه به نقدهای نظریه انتقادی سازه انگاری بر بنیاد نظریه‌های خردگرایی و ارائه تصویری متفاوت از نظام بین‌الملل و متغیرهای دخیل در آن، این نوشتار نقش آفرینی اتحادیه اروپایی و عوامل مؤثر بر آن را از منظر سازه انگارانه تبیین خواهد کرد.

واژگان کلیدی: سازه انگاری، اتحادیه اروپایی، هویت اروپایی، بازیگری اروپا، نقش آفرینی، فرهنگ کانتی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای (گرایش اروپا) دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

مقدمه

کاربرد نظریه‌های روابط بین‌المللی برای تبیین پدیده‌های بین‌المللی و تعیین جایگاه بازیگران در عرصه سیاست بین‌الملل از دغدغه‌های مهم و اصلی فعالان این حوزه از علم است. آنچه که ارزش و اعتبار نظریه را افزایش می‌دهد، قدرت تبیین پدیده‌ها و واقعیت‌هاست، نه استفاده از عبارات پر طعن در جهت انتزاعیات و ذهن‌پردازی‌ها.

نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، از جمله نظریاتی است که علیرغم قدمت کم، توسط بسیاری از علمای سیاسی و دانشجویان روابط بین‌الملل برای اثبات فرضیات و سؤالهای پیش‌آمده به کار گرفته شده است.

در این مقاله سعی بر آن است که با استفاده از تئوری مذکور، نقش و جایگاه اتحادیه اروپا را در نظام بین‌الملل بررسی کنیم. بی‌شک پاسخگویی به تمام سؤالات که در این حوزه وجود دارد، مطمح نظر نبوده است - چه این امر امکانپذیر هم نیست - اما تطبیق و رهیایی موقعیت کنونی اتحادیه در عرصه بین‌الملل براساس مفروضه‌های تئوری سازه‌انگاری در نوع خود می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای تحقیقات بیشتر در این زمینه که امید است گسترش یابد.

آنچه که در ادامه خواهد آمد، مشتمل بر دو بخش است: در بخش اول مختصری از تاریخچه و فرضیات اصلی نظریه سازه‌انگاری بیان خواهد شد. سپس تطبیق مفروضات با سؤال مقاله: «اروپا در نظام بین‌الملل از چه نقش و جایگاهی برخوردار است؟» بخش دوم نوشته حاضر را تشکیل خواهد داد.

۱) نظریه سازه‌انگاری^۱

نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، ریشه در مسأله جامعه‌شناسی شناخت دارد که در دهه ۱۹۷۰ از سوی پیتر برگر و توماس لاکمن در کتاب «ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت» مطرح شد.^۲

1. Constructivism

۲. حمیرا مشیرزاده، گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌انگاری، مجله دانشکده حقوق علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۳، بهار ۱۳۸۳، صص ۱۶۹ - ۲۰۱.

از این دیدگاه، واقعیت اجتماعی چیزی است که به وسیله تفکر یا صحبت ما درباره آن، به وسیله اجماع ما درباره طبیعت یک چیز، از طریق تبیین آن به همدیگر و به وسیله مفاهیمی که ما برای درک و دریافت آن به کار می‌گیریم، ساخته می‌شود.^۱ و تعامل انسانی واقعیت اجتماعی را شکل می‌دهد.^۲ تأکید بر این است که خود کنشگران اجتماعی چگونه واقعیت را برمی‌سازند و بر مبنای آن عمل می‌کنند. از آنجا که این تعاملات و فرآیندهای اجتماعی هستند که به هویتها شکل می‌دهند، باعث حفظ آنها می‌شوند و یا آنها را دگرگون می‌سازند، و این برداشت وجود دارد که هویتها بر ساختارها تأثیر می‌گذارند و باعث حفظ یا تغییر آنها می‌شوند، انگاره هویت، نقش مهمی در این برداشت ایفا می‌کند. از سوی دیگر، از آنجا که واقعیت زندگی سرشار از جلوه‌های عینی است که موردی خاص از آن را دلالت تشکیل می‌دهد و زبان یکی از مهمترین نظامهای دلالتی است، دلالت، زبان و گفتمان نیز اهمیت خاصی می‌یابند.^۳

این نظریه از دهه ۹۰ وارد مباحث روابط بین الملل شد و محصول مناظره راسیونالیسم و رادیکالیسم در این عرصه می‌باشد.^۴ الکساندر ونت یکی از تأثیرگذارترین سازه انگاران این نظریه را چنین تعریف می‌کند: «سازه انگاری تئوری ساختاری سیستم بین‌المللی است که گزاره‌های اصلی آن بدین شرح است: الف) دولتها واحدهای اولیه تحلیل در تئوری سیاسی بین المللی هستند؛ ب) ساختارهای کلیدی در سیستم دولتها بیش از آنکه مادی باشند، بین‌الذهنی^۵ هستند؛ ج) بخش مهمی از منافع و هویت دولتها به وسیله این ساختارهای اجتماعی ساخته می‌شوند، نه تحت تأثیر طبیعت انسانی و سیاست داخلی دولتها^۶. سازه انگاری در مورد شماری از قضایایی که در تئوری روابط بین الملل مطرح است، درکی متفاوت و جایگزین ارائه می‌دهد که معانی آنارشی و توازن قوا، روابط میان هویت دولت و منافع، پیچیدگی قدرت و چشم

1. Finn Collin, *Social Reality*, (London, Routledge, 1997) p. 2.

2. Ibid, P. 10.

۳. مشیرزاده، همان، ص ۱۷۳.

۴. سید حلال دهقانی فیروز آبادی، تحول نظریه‌های منازعه و همکاری در روابط بین الملل، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۸۲، صص ۷۳-۱۱۶.

5. Intersubjective

6. Alexander Wendt, *Collective Identity Formation and the International State*, American Political Science Review, 1994, Vol, 88, p. 384. (Reprinted in: Fifty Key thinkers, ed).

اندازه‌هایی برای تغییر در سیاست جهانی را شامل می‌شود.^۱

برخلاف دیدگاه نئورئالیست‌ها که آنارشی را برای نظام بین‌المللی امری مسلم فرض می‌کنند، سازه‌انگاران عبور از این وضعیت را امکان‌پذیر می‌دانند و عنوان می‌کنند که آنارشی و بی‌نظمی آن چیزی است که کشورها می‌سازند و تصور و برداشتی که از آن دارند، لذا برخلاف نئورئالیسم، کشورها محکوم و محبوس وضعیت و موقعیت بی‌نظم خود نیستند که همواره نگران قدرت نسبی باشند و درگیر مناقشات و منازعات مخرب شوند. آنها می‌توانند ساختار هنجاری و فرهنگ بین‌الذهانی را که به سیستم قوام می‌دهد، تغییر دهند تا در طول زمان چارچوبهای ذهنی غیر خود پرستانه لازم را برای صلح پایدار و دراز مدت استوار سازند.^۲ اگرچه تفکر سازه‌انگاری خود را از انشعاب و اختلاف در حوزه‌های موضوعی مبرا نمی‌بیند، با وجود این، می‌توان مقروضات اصلی این نظریه را در گزینه‌های زیر خلاصه کرد:

۱. بازیگران و ساختارها متقابلاً ساخته می‌شوند

همان‌طور که گفته شد، هنجارها (ارزشها) و ایده‌ها از دیدگاه این تئوری نقشی ساختاری دارند. در واقع، ساختارهای مبتنی بر قواعد هنجاری، کنش‌کنندگان را مقید می‌سازند و کارگزاران از این تقییدات ساختاری تأثیر می‌پذیرند. دیگران نیز بالطبع رفتار خود را در چهارچوب دریافته‌ها و برداشتهایی که از فرد مقابل دارند، طرح‌ریزی می‌کنند. رفتار یا کنش مفهوم‌مند تنها در یک فضای اجتماعی بین‌الذهانی مقدور و ممکن است و بازیگران توسعه روابط و فهم خود را از دیگران بر شبکه‌ای از هنجارها و اعمال استوار می‌سازند. آنچه برای بازیگر در یک ساختار مشخص بهنجار تلقی می‌گردد، ممکن است برای دیگری نابهنجار شناخته شود. به عنوان مثال در جنگ ویتنام، آمریکا هویت خود را ذیل عنوان «قدرت بزرگ» تعریف می‌کرد، و این هویت هم برای خود آمریکاییها و هم برای اکثر بازیگران عرصه بین‌الملل جا افتاده و شناخته شده بود. از آنجایی که باج دادن و تسلیم در برابر ویتنامیها غیر قابل تصور و ناممکن تلقی می‌شد، تنها گزینه عملی که در شأن آمریکاییها نیز جای می‌گرفت، دخالت نظامی

1. Ted Hopf, *The Promise of Constructivism, International Security*, 1998, Vol, 23, No, 1, p. 175 (Reprinted in Linklater, ed).

۲. دهقانی، همان، ص ۱۰۷.

بود. با اعمال این توانایی و کنش دخالت در ویتنام، ایالات متحده هویت خودش را به عنوان قدرت برتر بازتولید کرد.^۱

در این عرصه اگرچه بازیگران تقدم حضوری نسبت به ساختارها دارند، اما در بازتولید همدیگر از نقشی برابر برخوردارند. اگر بازیگری نباشد، ساختاری نیست و اگر ساختار مقیدکننده بازتولید شونده‌ای وجود نداشته باشد، تداوم هویت بازیگر و کارگزار امکانپذیر نخواهد بود.

۲. هویتها در تعیین و تعریف منافع نقش دارند

هویتها در سیاست بین الملل و جامعه داخلی از نقش مهمی برخوردارند؛ به این دلیل که حداقلی از پیش‌بینی پذیری و نظم را ممکن می‌سازند. جهان بدون هویتها، جهان هرج و مرج، غیر قابل تحمل، و جهانی بسیار خطرناکتر از دوره آنارشی خواهد بود. دولتها دیگران را از طریق هویتی که برای خود قایلند، درک می‌کنند که این امر به وسیله بازتولید هویتشان در اثنای تعامل اجتماعی روزمره امکانپذیر می‌گردد.^۲ چنین هویتی مطمئناً به یک سری ترجیحات و اعمال خود آگاهی منجر می‌شود که دولتها همیشه از این طریق آنها را گزینش می‌کنند. سازه انگاران برای توضیح چگونگی شکل‌گیری منافع، بر هویت‌های اجتماعی بازیگران - اعم از افراد و کشورها - تأکید می‌ورزند.^۳ الکساندر ونت عنوان می‌کند: هویتها اساس منافع هستند.^۴ طبق دیدگاه خردگرایان، دولتها و بازیگران در تعقیب منافع و غلایق خود تنها براساس مکانیزم سود و زیان یا اختیار عقلانی عمل می‌کنند و همواره منافع از پیش تعریف شده‌ای دارند. نئورئالیستها و نئولیبرالها به دنبال فهم این نکته نیستند که چنین ترجیحاتی از کجا نشأت گرفته‌اند، بلکه تنها چیزی که برای آنها اهمیت دارد، این است که بازیگران از نظر استراتژیکی چگونه علایق و منافع خود را دنبال می‌کنند.^۵ در مقابل، سازه انگاران مطرح می‌کنند که فهم این که بازیگران چگونه

1. Ted Hopf, Op. Cit, P.178.

2. Ibid. P. 138.

3. Chris Reus Smit, The Constructivist Turn: Critical Theory After The Cold War, 1996, [http://WWW.rspas.anu.edu.au/ir/Working %20 papers / 96 - 40 Pdf, P.](http://WWW.rspas.anu.edu.au/ir/Working%20papers/96-40Pdf,P)

4. A. Wendt, Anarchy is What States Make of It, International Organization, 1992, Vol 46, No 2, pp. 391 - 425.

5. Scott Burchill... [et al], Theories of International Relations, (London, Palgrave, 2001), p. 217.

منافع خود را توسعه می‌دهند، برای تبیین طیف گسترده‌ای از قضایای بین‌المللی که خردگراها از آن چشم‌پوشی کرده یا درک درستی از آن ارائه نمی‌کنند، بسیار حیاتی است. به عنوان مثال، یک دولت لیبرال دموکرات رژیمهای اقتدارگرا را تحمل نمی‌کند و اصول کاپیتالیسم و بازار آزاد را ترویج می‌دهد.^۱ یا ایالات متحده در حال حاضر خود را به عنوان قدرت بزرگ در عرصه بین‌المللی محسوب می‌کند (هویت)، به همین جهت، هم‌هویت و هم‌منافع او با بازیگری به نام اتحادیه اروپایی متفاوت است.

۳. فهم قدرت گفتمانی و مادی برای درک امور جهانی ضروری است

قدرت، عنصر محوری نظری برای دو جریان اصلی در حوزه نظری روابط بین‌الملل یعنی نئورئالیزم و نئولیبرالیزم است. از این دیدگاه قدرت مادی (اقتصادی یا نظامی) مهمترین منبع تأثیرگذاری و اقتدار در سیاست جهانی است. در سازه‌انگاری نیز قدرت جزو مفروضه‌های مهم و محوری قرار می‌گیرد، اما تفاوت در مفهوم بندی آن است. سازه‌انگاران چنین عنوان می‌کنند که قدرت گفتمانی (دانش، ایده‌ها، ...) و مادی برای هرگونه فهم و برداشتی از امور جهانی ضروری است.^۲ آنها به گفتمانهای رایج و نافذ در جامعه توجه زیادی دارند، به این دلیل که گفتمان، اعتقادات و منافع را شکل داده و یا آن را منعکس می‌سازد و از این طریق هنجارهای رفتاری قابل قبول را بنیان می‌نهد.^۳ عقیده کلی بر این است که ایده‌ها شکلی از قدرت هستند، ولی با این تفاوت که قدرت از آن شکل نیروی وحشی و عریان به صورت گفتمانی تبدیل شده است. البته، چنین تلقی مسبوق به سابقه بوده و نتایج فکری خود را از آشخورهای ذیل سیراب می‌کنند: مفهوم بندی میشل فوکو از رابطه قدرت و دانش، تئوری هژمونی ایدئولوژیکی آنتونیو گرامشی و تمایزگذاری بین اجبار و اقتدار از ماکس وبر که به نحوی بین قدرت و ایده‌ها (زبان، فرهنگ، ...) ارتباطی قابل هستند. تمرکز بر روی قدرت از دیدگاه سازه‌انگاری بر وجهه گفتمانی است که از طریق «قدرت عمل» درک می‌گردد.^۴

1. Ibid, p. 217.

2. Hopf, op. Cit, p. 175.

3. M. Walt, International Relations: One World, Many Theories, *Foreign Policy*, 1998, Spring, pp. 40 - 41.

4. Andrew Moravcsik, *The EU as a Civilian Power In the International System*, 2003, <http://WWW.Uta.fi/Laitokset/Sospol/Articles>.

قدرت اعمال و عادات اجتماعی در جهت بازتولید معانی بین الاذهانی است که ساختارهای اجتماعی و بازیگران را به مانند هم شکل می دهد. تکرار رفتارهای اجتماعی از سوی بازیگری تلقیها و ایستارها نسبت به هویت او را بازتولید می کند. این فرآیند دو پیامد دارد: اول اینکه بازیگر به دلیل قرار گرفتن در ساختارهای بین الاذهانی و عناصر هویت ساز خود، رفتارهایی را انجام می دهد که از وی انتظار می رود و پیامد دوم این که ظرفیت پیش بینی پذیری و به تبع آن نظم را بالا می برد. اعمال اجتماعی در حد گسترده ای ابهامها را میان بازیگران واقع در یک جامعه ساختارمند اجتماعی کاهش می دهد و از این طریق، اعتمادی را که پیامدهای اعمال اجتماعی و پاسخهای داده شده به آن را از سوی دیگر بازیگران نمایان می سازد، افزایش می دهد.^۱ (هوف، ص ۱۷۶).

۴. هویتها و برساختگی^۲ آنها

برخلاف دیدگاه نورنالیستها و تئورالیستها که هویت بازیگران را در عرصه بین المللی مستقل فرض می گیرند، سازه انگاران بر برساختگی هویت بازیگران تأکید دارند. وجه اختلاف به بحث هستی شناسی دو دسته از دیدگاهها برمی گردد. سازه انگاران مفروضات خردگرایان از طبیعت انسانی و کنش وی را به چالش می گیرند و بر ساخت اجتماعی هویتها و بازیگران تأکید می ورزند.^۳ از آنجا که هویتها، منافع و کنش بازیگر را شکل می دهند، فهم و تلقی درست از آنها برای تحلیل سیاست خارجی و رفتار بین المللی بازیگران فوق العاده حیاتی است. هویت به معنی فهمهای نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقشی خاص از خود و انتظارات دیگران است. بنابراین، امری «وابسته ای» است.^۴ در تعامل اجتماعی است که هویت ساخته می شود و قوام می یابد. اگرچه مهمترین تأکید در تعریف هویت بر ویژگی تغییر ناپذیری آن است. ایالات متحده زمانی براساس هویت قدرت بزرگ و یا امپراتوری و یا امپریالیسم تعریف می شود، که این امر بستگی به تلقی رابطه مند سایر بازیگران از آمریکاست. از این منظر، هر هویتی تعریف اجتماعی کنشگر است و

1. Hopf, Op. Cit, p. 176.

2. Constructed ness

3 . Price, R.M. and Reus - Smit, C, Dangerous Liasons? Critical International Theory and Constructivism, *European Journal of International Relations*, 1998, Vol, 4, pp 259 - 294 (Reprinted in Linklater).

۴. مشر زاده، همان، ص ۱۸۲.

ریشه در نظریه‌هایی دارد که کنشگران به شکل جمعی درباره خود و دیگران دارند و به ساختار جهان اجتماعی قوام می‌بخشند.^۱ پس این نظام‌های معانی هستند که مشخص می‌کنند بازیگران محیط مادی خود را چگونه تفسیر کنند.^۲ هنجارهای نهادینه شده نیز آنچه را که بازیگران تصور می‌کنند که ضروری و ممکن است، از نظر عملی و اخلاقی مقید می‌سازد. در اثر تکرار عمل اجتماعی بازیگران به هویتی دست می‌یابند که نسبی است؛ به این معنا که هویت کنشگر در ارتباط با تصور از خود و تصور دیگران از خود قوام می‌یابد. هویت‌های اجتماعی به تعبیر ونت مجموعه معانی هستند که یک کنشگر با توجه به دیگران؛ یعنی به عنوان یک موضوع اجتماعی به خود نسبت می‌دهد.^۳

معمولاً هویت‌های اجتماعی متعدد و واجد ویژگیهای فردی و ساختاری اجتماعی هستند. این هویتها طرحواره‌هایی شناختی محسوب می‌شوند که کنشگر را قادر می‌سازند تعیین کند که در موقعیتی که در ساختار نقش‌های اجتماعی مبتنی بر فهم‌ها و انتظارات مشترک دارد، کیست. این هویتها می‌توانند ناشی از تعامل دولت با جامعه داخلی یا تعامل دولت با سایر کنشگران در نظام بین الملل باشند.^۴

اروپا و نظام بین الملل

دیدگاه‌های متعددی به بررسی نقش و جایگاه اتحادیه اروپا پرداخته‌اند. زمانی که این اتحادیه در دوران جنگ سرد پا به عرصه گذاشت، عده‌ای عنوان ابرقدرت سوم را به آن نسبت دادند. بعضی نیز از عبارت ببر کاغذی استفاده کرده‌اند. مبحث نقش اتحادیه اروپا در نظام بین الملل هم‌زاد موجودیت این کنشگر بین المللی است. برای ارزیابی تأثیرگذاری اتحادیه در نظام بین المللی، تعریف نقشی که این سازمان باید در صحنه بین المللی ایفا کند لازم و ضروری است. در این راستا ضروری است ابزار مناسبی هم که برای تحقق چنین هدفی لازم است، تعریف شود. در ^۵این بخش سعی می‌کنیم نقش اتحادیه اروپا را در نظام بین الملل با توجه به تئوری سازه

۱. همان، ص ۱۷۶.

۲. Price and Reus - Smit, Op. Cit, p.266.

۳. Wendt, Anarchy is..., p. 395.

۴. مشیرزاده، همان، ص ۱۷۷.

۵. سید جلال دهقانی فیروز آبادی، رویکردی نظری به نقش آفرینی اتحادیه اروپا، مجله اطلاعات سیاسی -

انگاری بررسی کنیم. چنانکه در بخش اول مقاله عنوان شده، از آنجایی که هویتها از نظر سازه انگاری اهمیت بنیادینی دارند، هویت اروپا را از دیدگاه خود اروپاییها و دیگران بررسی خواهیم کرد. اما پیش از آن به این مطلب اشاره خواهیم کرد که بازیگر و بازیگری از دید این تئوری در چه مفاهیمی خلاصه می شود و آیا اروپا می تواند از این منظر یک بازیگر باشد؟ در واقع، آیا نقش آفرینی - همچنانکه تئوریهای خردگرا توضیح می دهند - تنها در دولت مدرن خلاصه می شود و یا اینکه موجودیتهای دیگر نیز می توانند در عرصه جهانی تأثیر گذار باشند و نقش ایفا کنند. بخش سوم این مقاله نیز به نتیجه گیری اختصاص داده خواهد شد.

بازیگر و بازیگری از دیدگاه سازه انگاری

بررسی اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر در مفاهیم سنتی رئالیستی و لیبرالیستی بسیار مشکل است. بر طبق دیدگاه بعضی رئالیستها، اتحادیه اروپا نمی تواند به عنوان یک بازیگر مورد توجه قرار گیرد، چرا که فاقد ویژگیهایی همچون حاکمیت، استقلال و قدرت نظامی است.^۱ اگرچه همکاریهای چند جانبه و نهادهای بین المللی در تحلیل ثورنالیستها لحاظ می گردد، اما در جایگاه دوم قرار دارد. هویت دفاعی و منابع نظامی فاکتورهای مهمی برای بازیگری است. تا زمانی که اتحادیه فاقد این دو عنصر و از این لحاظ به ایالات متحده وابسته است، نمی تواند در نظام بین المللی ایفاگر نقش باشد.^۲ ثنولیبالیستها در عوض عنوان می کنند که هنجارها و ارزشهای اتحادیه اروپا رفتار دولتها را کنترل و هدایت می کند، اما هنوز دولتها به عنوان مهمترین بازیگران در سیاست بین المللی مطرح هستند. برخلاف ثورنالیستها، یکی از مفروضات محوری نهادگرایی ثنولیبرال این است که نهادهای فراملی در سیاست بین الملل نقش مؤثری دارند، به این ترتیب که این سازمانها باعث ارتقای همکاری بین کشورها از طریق رفع مشکلات و اقدام دسته جمعی^۳ شکست بازار و کاهش هزینه های داد و ستد می شوند.^۳ به عبارتی ساده تر، دولتها مهمترین بازیگران صحنه سیاست جهانی هستند، مضاف بر اینکه نهادهای فراملی نیز در عرصه

اقتصادی، شماره ۱۴۱ - ۱۴۲، خرداد و تیر ۱۳۷۸، صص ۹۲ - ۱۰۳.

1. B. White, The European Challenge of Foreign Policy Analysis, *European Journal of International Relations*, 1999, Vol 5, No 1, pp. 37 - 66.

2. Ibid, p. 50.

۳. دهقانی فیروزآبادی، رویکردی نظری...، ص ۹۷.

جهانی دارای نقش مهم و غیر قابل انکاری هستند.

اما بازیگری بین المللی از نظر نورنالیسم به معنی نوعی اراده و توانایی جهت مشارکت فعال در امور و مسائل جهانی در شکل دادن به پدیده‌ها و حوادث بین المللی، حل و فصل بحرانهای بین المللی و کمک به صلح و امنیت جهانی از طریق به کارگیری همه ابزارها بویژه ابزارهای نظامی است. بنابراین، به دلیل فقدان ابزار نظامی - دفاعی در دست اروپاییها و افزایش مطلوبیت روز به روز نیروی نظامی در نظام بین المللی، بازیگری اروپا زیر سؤال است.^۱

در مورد بازیگری بین المللی، نتولیرالیزم از جهات اهمیت نسبی امنیت نظامی، نقش نیروی نظامی در سیاست بین الملل و قابلیت تعویض منابع قدرت در میان حوزه‌های موضوعی مختلف با نورنالیسم تضاد دارد و آن را به چالش می‌کشد. از این دیدگاه نقشی که یک بازیگر بین المللی باید یا می‌تواند ایفا کند، به وسیله سرشت و ماهیت نظام و حوزه موضوعی مربوطه تعیین می‌شود. پس می‌توان گفت که اتحادیه اروپا در حوزه‌های خاصی مثل حوزه‌های دفاعی و امنیتی، حل بحرانهای بین المللی از طریق ابزار نظامی، و مداخلات نظامی به دلیل فقدان ابزارهای آن فاقد نقش آفرینی یا بازیگری است، در حالی که در حوزه اقتصادی از قدرتهای بزرگ به حساب می‌آید و تنها در صورتی می‌توان بازیگری اتحادیه اروپا را فرض گرفت که قادر باشد در حوزه‌های موضوعی متفاوتی از قبیل: اقتصادی، مدنی و نظامی تأثیرگذار باشد. شالوده این نظریه بر این فرض استوار است که بنا به تفاوت‌های موجود از نظر میزان نهادینگی و ساختار چندگانه نظام بین الملل، اتحادیه اروپا می‌تواند یا باید یا توسل به اهرمهای قهرآمیز و غیر قهرآمیز - بسته به شرایط مختلف و اهداف معین - به اعمال نفوذ و قدرت بپردازد.^۲

اما سازه انگاری رویکرد متفاوتی از دو دیدگاه قبلی نسبت به این مبحث دارد. برای تعیین نقش و جایگاه اروپا در سیستم بین المللی، ضروری است تعریفی را که سازه انگاری از بازیگر و بازیگری ارائه میدهد، مورد مطالعه و آزمون قرار دهیم. در این حوزه پاسخ به سؤالات متعددی ضروری است: آیا اروپا یک بازیگر است؟ بازیگری اروپا در عرصه بین المللی چه موقع روی می‌دهد؟

از دیدگاه سازه انگاران ساختارگرایی چون الکساندر ونت، دولتها بازیگران اصلی سیستم بین المللی هستند. ساختار سیستم آنارشیک است، اما لزوماً به این معنی نیست که «جنگ همه بر ضد

۲. همان، ص ۱۰۳.

۱. همان، ص ۹۸.

همه وجود دارد. ساختار سیستم بین المللی از این رویکرد اجتماعی است.^۱ اما به نظر می‌رسد که لزوماً از لحاظ نظری راه را برای تلقی افراد، گروه‌ها، سازمانهای غیردولتی، سازمانهای بین المللی و... به عنوان کنشگر نمی‌پندند. از میان سازه انگاران، نیکلاس اونف به این مسأله می‌پردازد که در سیاست، جهانی دیگر بسادگی نمی‌توان چه کسی (یعنی کنشگر) را دولتها یا نمایندگان آنها یعنی «سربازان» یا «شهر یاران» دانست. این بویژه در حوزه کار اقلیت و توضیح معنا و معناداری اهمیت پیدا می‌کند.^۲

سازه انگاران همچنین عنوان می‌کنند این فرض که دولتها تنها بازیگران در امور جهانی هستند، به نوعی به حاشیه رفته است. از این منظر، سازه انگاری از دولت قرائت رفته و به مواردی اشاره می‌کند که بویژه برای مطالعات اروپا اهمیت خاصی دارد. چنین مطرح می‌گردد که مشخصه‌های بازیگر و بازیگری چیزی است که توسط جریانات اصلی رشته روابط بین المللی به وجود آمده و این مشخصه‌ها غیر قابل تغییر نیستند. نکته مهم در این گزاره نهفته است که سازه انگاری از نظر فرجام شناسانه سیستم را قابل تغییر می‌داند. اگرچه همانند خردگرایان وضعیت آنارشیک را برای نظام بین الملل فرض می‌گیرد، اما عبور از آن و تغییر آن را ممکن می‌شمارد. سیستمی که به وسیله خردگرایان ترسیم می‌شود، یک امر مسلم و حتمی نیست، چرا که نتیجه تحول تاریخی است، پس غیر قابل تغییر و ابدی هم نمی‌تواند باشد. این سیستم ایجاد شده و پیوسته بازتولید شده است.^۳ حتی در مورد مفاهیم ریشه‌ای چون آنارشی نیز این مسأله وجود دارد. آنارشی چیزی است که دولتها آن را می‌سازند، بنابراین فهم متفاوتی از آن در جهان وجود دارد. این فهم متفاوت به دلیل ساختارهای اجتماعی متفاوتی است که از طریق قدرت عمل و سرسختی زیاد در جهت تغییر احراز می‌شود.^۴ پس اگر در مورد مفاهیم بنیادینی چون آنارشی فهم متفاوتی وجود دارد و این مسأله یک امر بین ذهنی است، می‌توان امیدوار بود که تحول اذهان در جهت تغییر مفاهیم دولت محور و خردگرا روی دهد.

تغییر سیستم بین المللی از طریق نیروها و کنشگران غیر دولتی نیز می‌تواند صورت پذیرد. این کنشگران چنانچه ثابت نیز شده است، می‌توانند ایستارها و تلقیهای جامعه بین المللی را در

1. A. Wendt, *Social Theory of International Politics*, (Cambridge, Cambridge University Press, 1999).

۲. مشهورانه، پیشین، ص ۱۷۵.

3. Moravcsik, Op. Cit, p. 10.

4. Hopf, op. Cit. p. 190.

مورد مفاهیم مسلم و امور قطعی تغییر دهند. بازیگران جدید با هویتها و اعمال جدید و همچنین منابع مادی کافی؛ از نظر تئوریک قادر به تغییر مؤثر هستند.^۱ کنشگران نظام بین المللی در جهانی زندگی می کنند که در واقع، حاصل فهمی بین الاذهانی و مشترک است. به عبارت دیگر، کنشگران در طول زمان و با رویه ها و اقدامات خود براساس فهمی که از واقعیت نظام، روابط حاکم بر آن، دوستی و دشمنی و... داشته اند، عمل کرده و حاصل آن وضع موجود است. پس همان طور که گفته شد، این وضع نه طبیعی بوده و نه اجتناب ناپذیر، در نتیجه امکان دگرگون ساختن آن نیز هست، اما همان گونه که شکل گیری آن محصول تعاملات، رویه ها و فهم مشترک بوده است، تغییر آن نیز به همین گونه است.^۲

از این منظر بازیگر بودن مساوی دولت بودن نیست. در واقع، مفهوم کلاسیک که از دولت ارائه می شد، همیشه معطوف به ویژگیهای خاصی چون حاکمیت، یکپارچگی، منطقه جغرافیایی خاصی و... بود که به عنوان تنها کنشگر مطرح می شد. اما از آنجایی که سازه انگازان به تغییر سیاست جهانی اعتقاد دارند، هر موجودیتی را که قادر باشد مفاهیم ریشه گرفته در نظام بین المللی را از طریق تعاملات اجتماعی، رویه ها و الگوهای جدید تغییر دهد، به عنوان بازیگر می شناسند. پس می توان بازیگری بین المللی از دیدگاه سازه انگاری را چنین تعریف کرد:

«اراده و توانایی جهت تغییر هنجارها، الگوها و مفاهیم بین الاذهانی از طریق منابع مادی و هنجاری و همچنین تأثیر گذاری بر امور بین المللی، حل و فصل بحرانهای جهانی از طریق قدرت گفتمانی و ابزارهای غیر نظامی.» به همین خاطر اتحادیه اروپا می تواند حتی اگر نیروی نظامی نداشته باشد، با تغییر هنجارها و ساختارهای شکل گرفته در حوزه روابط بین الملل و تغییرات هنجاری و ایده ای در این فرآیند نقشی ایفا کند.^۳

اتحادیه اروپا در حال حاضر خود را به عنوان بازیگر پساملی (Post national) تعریف می کند که از دولت بر ساخته سیستم و ستالیایی فراتر رفته است و شکل جدیدی از یک سیستم و نظام سیاسی را به عرصه بین المللی ارائه می کند. این نظام سیاسی جدید، اگر چه نیم نگاهی به مفاهیم سنتی و ستالیایی دارد، اما فقدان یا کمبود این مفاهیم را دلیل بر عدم تأثیر گذاری و نقش آفرینی

1 . Ibid. p. 195.

۲. ناصر هادیان، سازه انگاری: از روابط بین الملل تا سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۲، ص ۹۳۹.

3 . Moravesik. Op. Cit, p. 12.

نمی‌داند. بنابراین، جایی که سیستم تغییر کند، شواهد برای بازیگر نیز دچار تغییر می‌شود و ایجاد انواع مختلفی را ممکن می‌سازد.

شاید برای فهم نوع بازیگری اروپا توضیح سه سیستم فرهنگی که الکساندر ونت در کتاب «تئوری اجتماعی سیاست بین المللی» ارائه می‌کند، ضروری باشد. ونت چنین مطرح می‌کند که ساختار و گرایشهای سیستمهای آناشیک به سه نقشی که کشورها در تعریف هویت و منافع خود و دیگران، ایفا می‌کنند، وابسته است: یعنی دوست، رقیب و دشمن.^۱

کنش بازیگران نیز به نوعی به نقشهای «خود» و «دیگری» وابسته است که این مسأله نوعی از فرهنگ را شکل می‌دهد. ونت سه فرهنگ را عنوان می‌کند که هر کدام ناظر به نقشهای مذکور است: فرهنگ هابزی، لاکي و کانتی.

در فرهنگ هابزی دشمنان از طریق عدم شناسایی موجودیت مستقل یکدیگر شناخته می‌شوند و بدین جهت خواهان محدودیت خشونت علیه دیگران نیستند. هدف دولت باید تضمین امنیت و موجودیت خود و از بین بردن یا اشغال (تسلط) دشمن باشد. ونت عنوان می‌کند دولتهای اروپایی از قرن هفدهم از سیستم هابزی به سیستم لاکي حرکت کردند که نقش تعیین کننده در ماهیت سیستم، از دشمن به رقیب تغییر کرد.^۲

در سیستم فرهنگی لاکي سیستم دولتهای وستفالیایی ظهور کرد. دولتهای کوچک از بین رفتند و جنگ بین دولتها کاهش یافت و به طور طبیعی محدود شد. منطق کشتن یا کشته شدن و وضعیت طبیعی هابزی، جای خود را به منطق زنده بودن و اجازه به زنده بودن جامعه آناشیکی لاکي داد. مفاهیم و معانی عمده فردیت دولتها در فرهنگ لاکي بنیان گذاشته شد. در سیستم وستفالیایی دولتها، تنها دولتهای دیگر را به عنوان بازیگران صحنه بین المللی می‌شناختند و ملاک چنین شناسایی، مفهومی تازه متولد شده به نام حاکمیت بود. برخلاف سیستم کانتی، شناسایی بین رقیبان، حق استفاده از خشونت در مخاصمات را محدود نمی‌کرد.^۳ و بالاخره ونت عنوان می‌کند که تغییر ساختاری دیگری که اتفاق افتاد، در مسیر فرهنگ کانتی بود. بعد از تحولات بسیار، سیستم بین المللی قابلیت عمل دسته جمعی را پیدا کرد. در غرب، فرهنگ کانتی مبتنی بر نقش دوستی ظهور کرده، در این فرهنگ مناقشات به طور صلح آمیز حل می‌شود و زمانی که

1. Wendt, Social Theory ..., p. 259.

2. Ibid, pp. 279 - 297.

3. Ibid, p. 285.

امنیت یک دولت مورد تهدید قرار می‌گیرد، از سوی دیگران به او کمک می‌شود. با این برداشت که نیات و رفتار هر بازیگر نسبت به دیگری صلح‌آمیز است، و جوامع امنیتی کثرت‌گرا به وجود می‌آیند. از آنجایی که جنگ برای تعقیب منافع مشروع نیست، قدرت نظامی در روابط بین اعضا نیز از اهمیتی برخوردار نیست.^۱ این قضیه و برداشت به وسیله استفاده از عباراتی مثل: احساس ما بودن، انسجام و اعتماد توضیح داده می‌شود که همگی به هویت مشترک اشاره دارد.^۲

چنانچه ویند عنوان می‌کند: اتحادیه اروپا نوع جدیدی از سیستم حکومتی است که دیدگاه و ستفالیایی روابط بین المللی را زیر سؤال برده است. همچنین بنیادهای روش شناختی و هستی شناختی این دیدگاه را که تمام تئوریهای خردگرا براساس آن بنیاد گذاشته شده، به چالش کشیده است.^۳ (ویند، ۱۹۹۷، صص ۱۵ - ۲۷). همچنین «ها آلد ماتلری» معتقد است که نقش دولت به عنوان کارگزار مسلط در اروپا کاهش یافته و شکل جدیدی از حکومت ظهور یافته است. او عنوان می‌کند که دیگر بسادگی امکانپذیر نیست که دولت را در محدوده اروپا به عنوان بازیگر ملی یا یکپارچه در نظر بگیریم.^۴

اگرچه از نظر فرجام‌شناسی، الکساندر وونت به ایستایی سیستم کانتی اعتقاد ندارد، چنانکه در مقاله «چرا یک دولت جهانی اجتناب‌ناپذیر است»^۵. به این موضوع اشاره کرده و ظهور یک دولت جهانی را پیش‌بینی می‌کند، اما همین فرهنگ کانتی که در سطح اروپا از طریق سازمانهای اروپایی و هنجارهای مختلف گسترش پیدا کرده است می‌تواند گستره‌ای جهانی به خود بگیرد. از آنجایی که تصمیم‌سازی در اروپا از طریق سیستم مذاکرات و گفتگوها صورت می‌پذیرد، این امر می‌تواند در سطح بین المللی نیز گسترش یابد. نقش اروپا در عرصه بین المللی تا حد زیادی به این مسأله وابسته است که الگوی روابط امنیتی سیاسی به وجود آمده در داخل مرزهای خود (سیستم کانتی) را به عنوان جایگزینی مطمئن برای سیستم موجود در سطح جهانی گسترش دهد. همچنین اتحادیه اروپا سیستم بین المللی را از طریق ایجاد امکان تخطی کردن از سیستم سنتی دولتهای حاکم تحت تأثیر قرار داده است. در یک جمع بندی می‌توان گفت که اتحادیه

1. *Ibid*, pp. 297 - 312.

2. Moravcsik, op. cit, p. 18.

3. M. Wind, *Rediscovering Institutions*, (London, Macmillan Press, 1997) pp. 15 - 37.

4. Moravcsik, op. cit, p. 24.

5. A. Wendt, *Why A World State is Inevitable*, University of Chicago, 2003, <http://WWW.Comw.Org/qdr/fulltext/03Wendt.pdf>.

اروپا اگرچه یک دولت نیست، اما به دلیل نقشی که در عرصه بین المللی با تأکید بر هویت خود و ابزارهای مدنی که در دست دارد، ایفا می‌کند، به عنوان بازیگر بین المللی شناخته می‌شود. دولت‌های دیگر نیز خواستار برقراری روابط با اروپا و در بسیاری از مواقع خواستار حل بحران‌های به وجود آمده در کشور یا منطقه خود از طریق ساز و کارهای اروپایی هستند.^۱ اینکه اروپا به عنوان بازیگر فرا دولتی در عرصه بین المللی چه نقشی ایفا می‌کند، در حد زیادی به تعریفی که اروپاییان از هویت خود ارائه می‌کنند وابسته است. در ادامه مقاله به این مسأله خواهیم پرداخت و ابعاد هویتی اروپا را تشریح خواهیم کرد.

هویت اروپایی؛ تعیین کننده نقش بین المللی

هویت بین المللی اتحادیه اروپا از دهه ۷۰ به بعد بحث‌ها و مجادلات زیادی را به وجود آورده است. در سال ۱۹۷۲ برای اولین بار فرانسوا دو خان عنوان «قدرت مدنی» را درباره جامعه اروپا به کار گرفت.^۲ در صورتی که گالتونگ اروپا را «ابر قدرت در حال شکل‌گیری» نامید.^۳ سپس هدلی بول آن را یک قدرت نظامی نامید. این سه عنوان بیش از آنکه هویت اروپا را مشخص کنند، یک برخورد ارزشی را نمایان می‌ساختند. طی دهه‌های اخیر لاتلی، کیگان، هام، کوپچان و کوپر در بحث هویت و نقش اروپا از قالب «گفتگوهای سیاسی بین آتلانتیک» استفاده کرده‌اند.^۴ برای ارزیابی هویت اروپایی این مسأله، مهم است که ابعاد آن مورد بررسی قرار گیرد، که شامل دو بعد است:

۱. تصور اروپا از خود؛ ۲. تصور دیگران از اروپا.

- تصور اروپا از خود

برخلاف سازه انگاران ساختارگرا، سازه انگاران کل‌گرا معتقدند: در تعیین و تعریف هویت کنشگران، فعالیتهای داخلی و تقییدات درونی نیز تاثیرگذار می‌باشند. این دیدگاه راه را برای

1. Moravcsik, op. Cit, p. 20.

2. J. Peterson, Europe and America, The Prospects for Partnerships (London, Routledge, 1993), pp. 163 - 165.

3. K. E. Jorgensen, The European Union's International Identity, Interests and Policies, 2004, <http://WWW.Ps.av.dk/Showresorce.asp?fileID=1868>, p. 10.

4. Ibid, p. 10.

توجه به نفوذ عوامل مؤثر داخلی می‌گشاید و این در کنار توجه به عوامل مؤثر (به طور خاص قواعد) در سطح بین‌المللی است.^۱ هدف نظری از توجه به سیاست، تعاملات، روابط و قواعد داخلی که هویت بازیگر را شکل می‌دهد، این است که در تحلیل سیاست خارجی و نقش بین‌المللی زمینه‌های تعایز و تفاوت آشکار شود.

مجموعه اتحادیه اروپا یک داده ما قبل اجتماعی نیست که هویت آن تنها از طریق تعاملاتش با سایر دولتها شکل گیرد. بلکه هویتش محصول رفتارهای تحت قاعده و الگومند عناصر داخلی (فرد، جامعه، کارگزار) نیز هست. اگرچه درون اتحادیه اروپا تصاویر مشخص و معینی از هویت پرورش یافته است، اما به دلیل جدل‌آمیز بودن هویت، قبول واقعیت‌های هویتی چندگانه مطلوب‌تر به نظر می‌رسد.^۲ این نیز مهم است که هویت را به عنوان پدیده‌ای شناور در نظر بگیریم. به دلیل پویا بودن، هویت در هر زمانی تغییر می‌یابد. اما از آنجا که تعاملات اجتماعی درون اتحادیه، انتظارات و نقش‌های بین‌الذهانی را ایجاد می‌کند، به همین جهت، توقعات خاصی از اروپا مبتنی بر تصور از خود به وجود می‌آید.

به دلیل گسترش فرهنگ کانتی درون اروپا و ترویج فرهنگ لیبرال دموکراسی از طریق ساختارهای سیاسی متنوع، عدم خشونت و توسل به آن در عرصه داخلی امری فراگیر و همگانی شده است. استقرار نظامهای جمهوری و دموکراتیک براساس آزادی فردی، حکومت قانون، برابری شهروندان در برابر قانون و به حاشیه رفتن توسل به خشونت، هویتی را برای اروپا به ارمغان آورده است که بیش از آنکه محصول تعاملات بین‌المللی باشد، محصول و نتیجه تعاملات ساختارهای داخلی است. این هویت اجتماعی تا اندازه‌ای از شخصیت و ماهیت دموکراتیک ساختارهای داخلی نشأت می‌گیرد و به تعریف هویت جمعی از اروپاییان در عرصه بین‌المللی منجر می‌شود. بر اساس همین هویت نیز انتظارات خاصی از اروپا و اروپایی بودن می‌رود. همچنانکه در عرصه داخلی کنشها به وسیله رضایت شهروندان، عدالت اجتماعی، عدم توسل به خشونت، حل و فصل مسالمت‌آمیز و مصالحه جویانه ستیزهای سیاسی مقید شده است، نقش بین‌المللی اروپا نیز از عوامل مذکور تأثیر پذیرفته است.

از آنجا که کنشگران نقش - محور هستند، نمی‌توانند خارج از هویتی که برای خود تعریف

۱. هادیان، منبع پیشین، ص ۸۳۳.

2. Jorgensen, Op. Cit, P.q.12.

می‌کنند، عمل نمایند. بر همین اساس، اروپا نمی‌تواند در عرصه جهانی آشکارا از فعالیت‌های صلح ستیز، ضد حقوق بشر و کرامت انسانی، رژیم‌های اقتدارگرا،... حمایت کند.

حتی به نظر می‌رسد زمانی که کشورهای اتحادیه به طور متفرد عمل می‌کنند، نقش آنها متأثر از دو عاملی است که هویت خود را از ساختار اتحادیه به عاریت گرفته است: اولین عامل قواعد و هنجارهای مشترک است دیدگاه گسترده و مشترکی در این زمینه وجود دارد که سیستم دولتهای دارای حاکمیت اروپایی، جایگزین سیستم چند جانبه‌ای از مذاکرات نظام مندی شده که بر پایه هنجارها و قواعد مشترک استوار است. قواعد از طریق فرآیند اجتماعی شدن (Socialization) درونی شده است. عدالت و اخلاق، کنش و رفتار بازیگران را متأثر می‌سازد. علاوه بر این، منافع ملی و محلی از طریق شرکت در عمل سیاسی - که در چارچوب نهادهای اتحادیه روی می‌دهد - شکل می‌گیرد. برای فهم انواع متفاوتی از شکل بندی منافع، ما باید زمینه‌های نهادی و تشکیلاتی (دومین عامل) را نیز مورد ملاحظه قرار دهیم. همچنانکه این قواعد هویت اجتماعی را تعریف می‌کنند، بازیگران - درون نهادهای اروپا - دیدگاه خود را در مورد نقش و هویتشان، همانند پیش فرضهایشان درباره منافع تغییر می‌دهند. قواعد فرهنگی نهادمند شده هم هویت دولتها را تشکیل می‌دهند و هم رفتار مناسب و قابل انتظار را از آنها تعریف می‌کنند. بازسازی اجتماعی هویتها به طور همزمان در سطح ملی و اروپایی رخ می‌دهد.^۱

به عنوان مثال، توماس رایس مطرح می‌کند که تغییر مهم در رابطه با فرهنگ مشترک و احساس یک اجتماع (امنیتی، سیاسی و...) طی فرآیند توسعه همکاری سیاسی اروپایی (EPC)^۲ اتفاق افتاد. لذا برداشتی که اروپاییان از هویت خود دارند، هم در سطح دولتهای عضو و هم در سطح اروپا به عنوان یک مجموعه، از طریق فرآیند همگرایی و تعاملات اجتماعی قاعده‌مند به وجود آمده است. در کل، می‌توان گفت به دلیل اینکه جامعه اروپایی واجد هنجارهای مشترک است که انتظار از یک سیاست خارجی و نقش آفرینی مناسب را شکل می‌دهد. لذا اتحادیه و مجموعه کشورهای اروپایی نمی‌توانند خارج از این هنجارها عمل کنند. این هنجارها را می‌توان در قانون اساسی، نظم حقوقی، اطلاعات مربوط به فرهنگ عمومی و سیاسی، دیدگاههای احزاب سیاسی، برنامه‌های انتخاباتی و مناظرات پارلمانی جستجو کرد.^۳

1. Moravcsik, op. Cit, p. 15.

2. European Political Cooperation.

۳. هادیان، پیشین، ص ۹۳۷.

- تصور دیگران از اروپا

در بخش اول مقاله گفته شد که هویتها اموری رابطه‌ای و متغیر هستند. در تعاملات اجتماعی است که هویتها مشخص می‌شوند، به همین جهت، هویتها خود بنیاد نیستند و از بیرون نیازمند تغذیه و تقویت هستند. تعاملات اجتماعی، انتظارات خاصی را از نقشها و بازیگری در اذهان به وجود می‌آورند. تصورات بیرونی از نقش اتحادیه اروپا مقید به تقییداتی است که هر لحظه بازتولید می‌شوند. از این نظر، آنچه برای سیاستگذاران خارجی اهمیت می‌یابد، این است که «شرکای اروپا چه تفکری در مورد آنها می‌کنند، نه اینکه اروپا در چه موقعیت و وضعیتی قرار دارد»^۱. برخلاف دیدگاه خردگرایان که نقشها را از طریق مفاهیم متعددی همچون عقل معطوف به منفعت، به حداکثر رساندن سود، قدرت مادی، معمای امنیت و... مقید می‌کردند، سازه‌انگاران معتقدند آنچه که انتظارات و عمل سیاسی را شکل می‌دهد، این است که هویت برگرفته از تعاملات ما چه تصویری را در اذهان دیگران به وجود آورده است. اتحادیه اروپا نمی‌تواند در عرصه بین‌المللی از نظامهای سیاسی استبدادگرا، منازعات و درگیریهای ضد حقوق بشر اروپایی، تصمیمات ضد لیبرالیستی و ضد اقتصاد بازار حمایت کند، حتی اگر در بعضی مواقع حمایت مستقیم از یک رژیم استبدادی تبعات شیرین و پر منفعتی داشته باشد. هنجار محوری سیاست خارجی اتحادیه اروپا باعث شده است که ما با زبان جدیدی در سیاست بین‌المللی مواجه شویم که بالقوه فهم متفاوتی را از درک سیاست جهانی به ما عرضه می‌کند.^۲

این زبان جدید از سوی فرانسوا دوخان تحت عنوان قدرت مدنی مورد توجه قرار گرفته است. طبق تعریف ماثول «قدرت مدنی لزوم همکاری را در مواقعی که اهداف بین‌المللی را دنبال می‌کند می‌پذیرد، از ابزارهای غیرنظامی بویژه اقتصادی، برای تضمین منافع ملی استفاده می‌کند و خواستار توسعه و تحول ساختارهای بین‌المللی برای قاعده‌مند ساختن عمل بین‌المللی است»^۳. البته، موارد دیگری نیز می‌توان به آن افزود که عبارتند از: پذیرش و حفظ حقوق بشر و آزادیهای مدنی.

هویت مدنی مطرح شده، مطمئناً برگرفته از ساختارهای تصمیم‌گیری و عملکرد درونی

1. B. Tonra, The European Union's Global Role, London, School of Economics, 2003, <http://WWW.Fornet.info/documents/Tonra-Presentation> %20 November %20 2003. Pdf, P.10.
2. Ibid, P. 11.

3. H. Maull, Germany and Japan, *Foreign Affairs*, Vol, 9, No, 1, 1990, pp. 91 - 96.

اتحادیه اروپا نیز هست؛ مبحثی که در بخش قبل به آن اشاره کردیم، بنابراین، می‌توان گفت که تصورات دیگران از اروپا برگرفته از عملکرد داخلی است و این دو با هم مطابقت عینی دارند. به همین جهت، شماری از نویسندگان بر روی این واقعیت تمرکز دارند که اعمال بین‌المللی اتحادیه گرایش شدیدی به مسائل حقوق بشر و عدالت بین‌المللی دارد. این عقیده از هویت و راههایی که اتحادیه به عنوان صادر کننده هنجارها و عقاید عمل می‌کند، استنتاج می‌شود.^۱ محدودیتهای ساختارهای داخلی است که چنین سیاست خارجی را منجر می‌شود و انتظارات بیرونی را شکل می‌دهد.

اگر بخواهیم این انتظارات و تصورات را دسته‌بندی کنیم، شاید در ترتیب زیر قرار گیرد:

- ۱ - تعقیب اهداف بین‌المللی خود با تأکید بر لزوم همکاری؛
- ۲ - استفاده از ابزارهای غیر نظامی در تعقیب منافع و اهداف؛
- ۳ - دفاع از حقوق بشر و آزادیهای مدنی؛
- ۴ - عملکرد قاعده‌مند و قانونی براساس کنوانسیونهای بین‌المللی و قراردادهای دو جانبه با چند جانبه؛

۵ - تغییر سیستم بین‌المللی از طریق مفهوم چند جانبه‌گرایی^۲؛

۶ - اهمیت قدرت گفتگویی به جای قدرت مادی؛

۷ - تأکید و تمرکز بر دیپلماسی و حل مناقشات و مسایل جهانی از طریق آن؛

۸ - تأکید بر لزوم همکاری با سازمانهای منطقه‌ای و جهانی بویژه سازمان ملل متحد؛

۹ - صلح‌سازی^۳ از طریق مکانیسمهای مختلفی چون: تثبیت و استقرار دموکراسی، برقراری حکومت قانون و احترام به حقوق بشر و حقوق اقلیتها.

در یک جمع‌بندی می‌توان چنین اظهار داشت که اتحادیه اروپا و نقش آفرینی آن در عرصه بین‌المللی از سوی هویت و هنجارهای اروپایی بشدت مقید شده است. این نقش آفرینی از لحاظ تاریخی تفاوت آشکاری با رویه دیگر بازیگران عرصه بین‌المللی دارد و از لحاظ تقییدات و ابزارهای رسیدن به منافع و اهداف، با مفروضات نظریات سنتی خردگرا تفاوت آشکار دارد. در

1. Tomra, op. Cit, p. 16.

2. J. G. Ruggie, *Constructing the World Polity: Essays on International Institutionalization (London and New York, Routledge, 1998)* pp. 102 - 130.

3. Peace building

اینجا جایگاه و هویت به جای منفعت و اهداف مادی می‌نشیند و ابزار مادی به عنوان فاکتور اصلی، جای خود را به ابزار گفتمانی می‌دهد.

جمع بندی و نتیجه گیری

آیا اتحادیه اروپا یک بازیگر بین المللی است؟ بازیگری بین المللی اروپا در چه صورتی انجام می‌پذیرد؟ نقش آفرینی اروپا از چه عناصری متأثر است؟

به دلیل ماهیت اتحادیه اروپا و ضعف نظریه‌های خردگرا در پاسخ به سؤالات مذکور، سعی شد براساس نظریه انتقادی سازه انگاری پاسخی اجمالی به چنین پرسشهایی فراهم گردد. در بخش اول مقاله، اصول و مفروضات هستی شناختی نظریه سازه انگاری به طور مختصر تشریح شد. در بخش دوم لازم بود قبل از آنکه از هویت و نقش اتحادیه در عرصه بین المللی سخنی گفته شود، بازیگر و بازیگری اروپا از دید نظریه مذکور به اثبات برسد، چرا که لازمه تبیین نقش آفرینی، قبول و اثبات بازیگر بودن اتحادیه اروپایی است که متفاوت از یک دولت و فراتر از یک سازمان بین المللی است. به همین جهت، ضمن تعریف مفاهیم بازیگر و بازیگری از دید نظریات خردگرا و به دلیل دولت محور بودن این نظریات که اتحادیه اروپا را به طور مستقل در هیچ یک از قالبهای خود قرار نمی‌داد، با تکیه بر نظریه سازه انگاری از مفاهیم مذکور تعاریفی ارائه شد. نظریه سازه انگاری، نظریه‌ای است که با تکیه بر کنش اجتماعی و تغییر ایده‌ها و مفاهیم ریشه گرفته در روابط بین الملل، از طریق تعاملات بین الازدهانی جای اتحادیه اروپا را به عنوان یک موجودیت هنجار محور باز می‌کند. همان طور که گفته شد، نظریه پردازان این حوزه فکری معتقدند: مفاهیم دولت ابدی و غیر قابل تغییر نیستند که نتوان عناصر جدید را وارد حوزه روابط بین الملل کرد. اتحادیه به عنوان یک بازیگر با یک ماهیت جدید در عرصه جهانی به ایفای نقش می‌پردازد که از طریق عناصر و شاخصه‌های متعدد می‌تواند سیستم ایده‌ها و ساختارهای ریشه گرفته در جهان کنونی را تغییر دهد. بالاخره در بخش سوم از هویت اروپایی، در دو بعد داخلی و خارجی سخن به میان آمد که هر دو نقشها و انتظارات اتحادیه اروپا را ترسیم می‌کند. این نقشها متأثر از دو عامل هنجارها و نهادهای اتحادیه، هویت اروپایی را باز تعریف می‌کرد.

به دلیل اهمیت ثانویه قدرت سخت افزاری برای اروپا، بازیگران و شرکای اروپا بویژه آنها که از سوی ایالات متحده تحت فشار هستند، انتظار تعریف تعاملات در سطح نرم افزاری را دارند.

که تهدیدات را به فرصتهای معطوف به منفعت و امنیت تبدیل کند. جمع بندی نهایی این که اتحادیه اروپا اگرچه یک دولت نیست، اما این امر مانع از نقش آفرینی و تأثیرگذاری آن بر سیاست بین الملل نمی شود. اتحادیه اروپا با برخورداری از تشکیلات نهادهای سیاستگذاری به همراه ابزارهای غیر مادی و مادی، هویتی را برای خود به دست آورده است که همه کشورهای با آن ارتباط برقرار می کنند، مذاکره می کنند و حتی برخی از آنها نیز در حل بحرانهای خود به این نهاد تمسک می جویند.^۱

فهرست منابع

- فارسی

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، «رویکردی نظری به نقش آفرینی اتحادیه اروپا»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۲ - ۱۴۱، خرداد و تیر ۱۳۷۸.
- _____، «تحول نظریه های منازعه و همکاری در روابط بین الملل» مجله پژوهش حقوق و سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، سال پنجم، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۸۲.
- مشیرزاده، حمیرا، «گفتمانی تمدن از منظر سازه انگاری» مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، شماره ۶۳، بهار ۱۳۸۳.
- هادیان، ناصر، «سازه انگاری: از روابط بین الملل تا سیاست خارجی» فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۲.

- انگلیسی

- Burchill, Scott... [et al] (2001), *Theories of International Relations*, London, Palgrave.
- Chris Reus - Smit. (1996) "*The Constructivist Turn: Critical Theory After The Cold War*" <http://rspas.anu.edu.au/ir/Working%20Papers/96-4.pdf>.
- Collin, F. (1997), *Social Reality*, London, Routledge.
- Griffiths, M. (1999) Ed, *Fifty Key Thinkers In International Relation*, London, Routledge.

1. Moravcsik, p. 28.

- Ilopff, T. (1998) *"The Promise of Constructivism in International Relations Theory."* International Security, 23, 1, (Reprinted In Linklater, Ed.).
- Jorgensen, K.E, (2004) *"The European Union's International Identity, Interests and Policies"*, <http://WWW.ps.au.dk/Showresource.asp?IFilid=1868>
- Link later, A. (2000) Ed, *International Relations: Critical Concepts in Political Science*, London, Routledge.
- Maull, H. (1990) " *Germany and Japan*", Foreign Affairs, 9,1.
- Moravcsik, A. (2003) "The EU as a Civilian Power in the International System, WWW. Uta. Fi/Laitokset/ Sospol/ Articles.
- Peterson, J. (1993) *Europe and America, the Prospects for Partnerships*, London, Routledge.
- Price, R. M. And Reus - Smit, C. (1999) *Dangerous Liaisons* Critical International Relations, European Journal of International Relation 4,3.
- Ruggie, J. G. (1998) *Constructing the World Polity: Essays on International Institutionalization*, London and New York, Routledge.
- Tonra, B. (2003) *The European Union's Global Role*, London School of Economics, November 7,8,
- Walt. M. (1998) " International Relations: One World, Many Theories" Foreign Policy, Spring.
- Wendt, A (1992)" *Anarchy is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics*" International Organization 46(2).
- Wendt, A. (1991), *Social Theory of International Politics*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Wendt, A. (1994) "*Collective Identity Formation and the International State*", American Political Science Review, 88.
- Wendt, A. (2003) "*Why a World State is Inevitable*", University of Chicago. <http://>

WWW. Comw. Org/ qdr/ fulltext/ 03 Wendt. pdf.

- White, B. (1999) " *The European Challenge Of Foreign Policy Analysis*", European Journal Of International Relations, Vol 5, No 1.

- Wind, M. (1997), Rediscovering Institutions, London, Macmillan Press.

<http://WWW.fornet.info/documents/TONRAPresentation%20November%202003.Pdf>